آستان قدس

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

نام کتاب: آب حیات *

مؤلف متن: محمد جعفر استرابادی — محشی:

شارح: — مترجم:

تاریخ تحریر: — نوع خط: نستعلیق — تعداد سطر: ۱۹

جزء کتب: [illegible] — زبان: فارسی — عدد اوراق: ۷

طول: — عرض: — شماره عمومی: ۲۳۸۶۱

وقفی / خریداری — تاریخ — وقف / خریداری

ملاحظات: [illegible] محمد شفیع بن میرزا هادی [illegible]

به اشتباه نوشته است [illegible] نخبة [illegible]

آنکه [illegible] غیر از کتاب [illegible] مؤلف [illegible] اول نسخه است و

[illegible] مذکور [illegible] ۷۶/۳/۲۹

یعنی مادّه و صورت ندارد و یگانگی در اجزاء عنصریه رئیسه و غیر رئیسه یعنی
سر و گردن و دست و پای مانند اینها ندارد و پس مراد از یگانگی آنست که شبیه

ندارد و تعدّد و تکثّر در ذات او نیست و جزء عقلی و عنصری ندارد و مراد این
نیست که واحد از اعداد است یا آنکه یکی نوع از جنس است و بحسب معنی
تصدیقی آنست که مکلّف در دل اعتقاد کند و بزبان اقرار کند که خداوند
واجب الوجود بالذّات که صاحب جمیع صفات کمال و جمال است
و منزّه از جمیع صفات نقص و صاحب جلالست و صفات ذاتیه او عین
ذات اوست و واحد و یکتاست و بی شریک و بی همتاست و صفات
ثبوتیّه ذاتیه خداوند عالم درین بیت مذکور است قادر و عالم و حی و سمیع و بصیر و
مدرک هم قدیم و ازلی است متکلّم صادق و صفات سلبیّه خداوند عالم در این بیت
مذکور است نه مرکّب بود و جسم نه مرئی نه محلّ بی شریکست و معانی
تو غنی دان خالق پس باید خداوند عالم را به پنج صفت شناخت اول
آنکه خالق عالم و ممکنات است دوم آنکه واجب الوجود بالذّاتست سیم آنکه
صاحب جمیع صفات کمال و جمالست چهارم آنکه منزّه از جمیع صفات
نقص و صاحب جلالست پنجم آنکه صفات ذاتیّه او عین ذات اوست
و ایضاً باید فهمید که توحید و یگانگی از پنج جهت است اول توحید ذاتی
یعنی ذات خداوند عالم یگانه است و جزء ندارد و یعنی تعدّد و تکثّر در جزئیات
واجب الوجود بالذّات نیست دوم توحید جزئیاتی یعنی واجب الوجود کلّی
صاحب افراد متعدّده نیست بلکه کلّی منحصر در فرد است که خداوند عالم
باشد سیم توحید صفاتی یعنی جمیع صفاتی که متکثّرند بحسب آثار متّحدند
بحسب واقع یعنی همه صفات در واقع یکی میباشند بلکه صفات با ذات یکی

این کتاب رساله محمد جعفر استرآبادی است
محمد شاه هدیه کرده است به شاهی بزرگی این را

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله علی نواله والصلوة والسلام علی رسوله و آله اما بعد میگوید خادم شریعت متین
مذهب جعفری از مذاهب شرع محمد جعفر استرآبادی که این رساله ایست
در بیان اصول دین بر وفق اصول مذهب جعفری که باعث هدایت
انام بسوی عقاید اسلام میباشد امید که موجب حصول ذخیره معاد از
برای عباد گردد بدانکه اصول دین پنج است اول توحید است که کمال
واجب الوجود بالذاتست در ذات او دویم عدلست که کمال واجب
الوجود بالذاتست در افعال او سیم نبوتست که ریاست الهیه است
بالاصاله از برای بشر معصوم اعلم بر مکلفین در امر دنیا و دین چهارم امامتست
که ریاست الهیه عامه بروجه نیابت خاصه از برای بشر معصوم
منصوص منصوص اعلم بعد از رسول اکرم از جانب خاتم النبیین بر جمیع مکلفین
در امر دنیا و دین پنجم معادست که زمان جزای عبادات و عود ارواح
و حشر اجسادست توحید بحسب معنی تصوری عبارتست از
دانستن مکلف واجب الوجود بالذات را بسوی یکتائی از هر جهة چون یکتائی
جزئیاتی یعنی تعدد در افراد و جزئیات او نیست و یکتائی در ذات و صفات
ذاتیه یعنی تعدد در آنها نیست و یکتائی در اجزاء عقلیه یعنی جنس که مابه الاشتراکست
و فصل که مابه الامتیاز است در ذات او نیست و یکتائی در اجزاء خارجیه
یعنی ماده و صورت ندارد و یکتائی در اجزاء عنصریه رئیسه و غیر رئیسه یعنی
سر و گردن و دست و پا و مانند اینها ندارد پس مراد از یکتائی آنست که شبیه

ندارد

ندارد و تعدد و تکثر در ذات او نیست و جزء عقلی و عنصری ندارد و مراد این
نیست که واحد از اعداد است یا آنکه یکنوع از جنس است و بحسب معنی
تصدیقی آنست که مکلف در دل اعتقاد کند و بزبان اقرار کند که خداوند
واجب الوجود بالذات که صاحب جمیع صفات کمال و جمالست
و منزه از جمیع صفات نقص و صاحب جلالست و صفات ذاتیه او عین
ذات اوست و احد و یکتاست و بی شریک و بی همتاست و صفات
ثبوتیه ذاتیه خداوند عالم درین بیت مذکورست قادر و عالم و حی است و مرید و
مدرک هم قدیم و ازلی پس متکلم صادق و صفات سلبیه خداوند عالم درین بیت
مذکورست نه مرکب بود و جسم نه مرئی نه محل بی شریکست و معانی.
تو غنی دان خالق پس باید خداوند عالم را به پنج صفت شناخت اول
آنکه خالق عالم و ممکناتست دوم آنکه واجب الوجود بالذاتست سیم آنکه
صاحب جمیع صفات کمال و جمالست چهارم آنکه منزه از جمیع صفات
نقص و صاحب جلالست پنجم آنکه صفات ذاتیه او عین ذات اوست
و ایضا باید فهمید که توحید و یکتائی از پنج جهت است اول توحید ذاتی
یعنی ذات خداوند عالم یگانه است و جزء ندارد یعنی تعدد و تکثر در جزئیات
واجب الوجود بالذات نیست دوم توحید جزئیاتی یعنی واجب الوجود کلی
صاحب افراد متعدده نیست بلکه کلی منحصر در فرد است که خداوند عالم
باشد سیم توحید صفاتی یعنی جمیع صفات او هم اگر متکثرند بحسب آثار متحدند
بحسب واقع یعنی همه صفات در واقع یکی میباشند بلکه صفات با ذات یکی.

هستند چهارم توحید افعالی یعنی خداوند عالم در افعال و خلق کردن مخلوقات
شریک ندارد پنجم توحید عبادات یعنی بندگی از برای خدا باید کرد و بس و غیر
او را بادشاه و ملک بندگی نباید کرد پس باید دانست که در این اصل پنج اعتقادات
از اصول دین است که به سبب آنها دین حاصل میشود و مکلف داخل در دین سید سه اعتقاد از آن
المرسلین میگردد و بدون آنها صاحب دین نمیباشد و منکر این اعتقادات
نجس است و داخل بهشت نمیشود و با تقصیر مخلّد در آتش جهنم خواهد بود با عذاب
ابدی و دو اعتقاد از اصول مذهب است که بسبب آنها مذهب جعفری و طریق
اثنا عشری حاصل میشود و مکلف داخل در مذهب جعفری میشود و مؤمن امامی یا
و اثنا عشری بر او صادق میآید و بسبب آنها مستعد داخل شدن در بهشت
میگردد و منکر آنها کسست ولیکن داخل بهشت نمیشود و با تقصیر مخلد در آتش جهنم
معذب میباشد اول آنست که از برای عالم صانعی هست و خالقیست که واجب
الوجود بالذات است که هستی او ضروریست بسبب ذات او و نیستی او
محالست بالذات و این از جمله اصول دین است و منکر این از جمله کافرین است
چون دهری که دهر را ایجاد کننده عالم میدانند و واجب الوجود بالذات را
منکر میباشند دوم آنست که این صانع واجب الوجود بالذات صاحب صفات
کمال و جمال است نه نایب صفات باین معنی که از برای خداوند عالم صفات
ذاتیه هست که ثابت است از برای ذات او و نیستی آن جایز نیست چون
علم و قدرت و حیات که آنها را صفات ذات و صفات ثبوتیه حقیقیه
و صفات کمال نیز میگویند و صفات ثبوتیه اضافیه نیز میباشند آنها را صفات

فعل وصفات

فعل و صفات جمال نیز میگویند و هستی و نیستی آنها بر واجب جایز است
چون خالق بودن و رازق و رحمن و رحیم بودن و جواد بودن و مانند اینها
و این صفات ثابتست از برای خداوند عالم و ذات خداوند عالم صاحب
این صفاتست نه نایب صفات باین طریق که بدون علم باشد و کار علم را
بکند یا اینکه بدون قدرت باشد و کار قدرت را بکند چنانکه بعضی اعتقاد است
کرده اند و این اعتقاد که خداوند عالم و ذات خداوند عالم صاحب صفات کمال و جمال است
نه نایب صفات از جمله اصول مذهب یا کمال مذهب است و منکر این ناقص
المذهب یا خارج المذهب است سیم آنست که خداوند صانع واجب
الوجود بالذات که صاحب جمیع صفات کمال و جمال است و منزّه از
جمیع صفات نقص و صاحب جلال است بسبب جلال و دوریست از صفات
نقص چون مرکب بودن و مرئی بودن و مانند اینها و این اعتقاد از جمله
اصول مذهب نیست بلکه ذو جنبه واریست باین معنی که از جهت لزوم اعتقاد
باین که خداوند عالم جسم کالاجسام نیست از جمله اصول دین است و از
جهة لزوم اعتقاد باینکه جسم لا کالاجسام نیز نیست و از جمله اصول مذهب است
و منکر این اعتقاد از مذهب جعفری بیرون میباشد چون مجسمه و حلولیه
و مانند ایشان چهارم آنست که صفات ذاتیه خداوند عالم عین
ذات اوست باین معنی که علم بمعنی سبب ظاهر شدن معلومات و منشاء
منکشف شدن چیزها عین ذات خداوند عالمست نه علم بمعنی دانستن که
عرضست و همچنین قدرت بمعنی سبب توانائی داشتن بر کردن هر کار و ترک

آن
عین ذات اوست نه قدرت بمعنی توانائی داشتن که معنی مصدریست و صفت
و همچنین حیات بمعنی سبب صحت متصف شدن بعلم و قدرت عین ذات
اوست نه بمعنی زنده که این معنی مصدریست و این اعتقاد نیز از جمله اصول مذهبست
و منکر این اعتقاد چون اشاعره از مذهب جعفری بیرون میباشند سیم آنست
که آن صانع واجب الوجود بالذات که صاحب جمیع صفات کمال و جمال است
و منزه از جمیع صفات نقص و صاحب جلالست و صفات ذاتیه او عین ذات
اوست واحد و یکتاست و بی شریک و بی همتاست و این اعتقاد از جمله اصول
دین است و منکر این اعتقاد از جمله کافرین است و مشرکین است و با تقصیر مستحق خلود
در آتش جهنم است عدل بحسب معنی تصوری عبارتست از بودن افعال
واجب الوجود بالذات میان افراط و تفریط و بحد اعتدال و بحسب معنی
تصدیقی آنست که مکلف بداند و بدل اقرار کند که خداوند واجب الوجود بالذات
عادلست و در جمیع افعال کامل است و از ظلم منزه و مبرّاست و از قبیح و شرور
مجرّد و معرّاست و جمیع فعلهای او نیکوست و با غرض و فایده است که عاید
به بندگان اوست و صاحب لطف بر بندگانست و فعل او همه بر وفق
مصلحت ایشانست و خلق کرد بندگان همه را با قدرت و اختیار بدون
تفویض و اجبار پس باید دانست که در این اصل پنج اعتقاد است اول
آنست که خداوند عالم عادلست بعدل مقابل جور و ظلم باین معنی که خداوند عالم
ظالم و ستمکار نیست و قبیح و شرور در فعلهای او نیست و این اعتقاد از
جمله اصول دین است و منکر این اعتقاد از جمله کافرین است و نجس است و با تقصیر

مستحق

و مستحق خلود در جهنم است دوم آنست که جمیع فعلهای خداوند عالم نیکوست
بحسن عقلی باین معنی که هر چیز که نیکوست خداوند عالم بجا میآورد چون خلق
کردن بندگان و تکلیف کردن ایشان و مانند اینها نه اینکه آن چیز که خداوند
عالم بجا میآورد بسبب بجا آوردن آن نیکو میشود بحسن شرعی و از امر کردن
بندگان خداوند عالم نیکو میشود و از نهی کردن قبیح می گردد
چنانکه اشاعره که جماعتی میباشند از سنیها چنین میگویند و این اعتقاد
از جمله اصول مذهب است و منکر این اعتقاد که اشاعره میباشند از
مذهب جعفری بیرونست سیم آنست که جمیع فعلهای خداوند عالم با غرض
و فایده ایست که عاید به بندگان اوست باین معنی که خداوند عالم کارهائی
که میکند از جهة فایده میکند که عاید به بندگان او میشود در دنیا و آخرت
و لغو و عبث نمی باشد و این اعتقاد نیز از جمله اصول مذهبست و منکر این
اعتقاد چون اشاعره از مذهب جعفری میباشند چهارم آنست که جمیع بیرونند
فعلهای خداوند عالم مترتب است بر لطف و اصلح بحال عباد که واجبست
بوجوب عقلی بر خداوند عالم باین معنی که لطف عبارتست از تفضلی که
نزدیک میکند بندگان را بطاعت و دور میکند ایشانرا از معصیت و بسبب
آن غرض الهی از خلق کردن بندگان تمام میشود و واجبست بر خداوند
عالم بوجوب عقلی که ترک آن باعث نقصست و قبیح است و باید که آن
چیزیکه اصلح بحال بندگانست بمقتضای لطف بجا آورد و این اعتقاد نیز
از جمله اصول مذهبست و منکر این اعتقاد چون اشاعره از مذهب جعفری

بر دولت پنجم آنست که خلق کرد خداوند عالم جمیع بنده‌گان را با قدرت
و اختیار بدون تفویض و اجبار باین معنی که همه بنده‌گان در کارهای اختیاری
خودشان مختار میباشند و قدرت دارند که بجا بیاورند و بجا نیاورند
و با احتیاج داشتن در زمان بجای آوردن آن کار بسوی خداوند
قهار در اصل وجود و حیات و قدرت و سایر چیزها و قدرت دادن از
خداست و اختیار کردن فعل و مباشرت آن از بنده است و هر دو را
در حاصل شدن مدخلیت است نه آنکه بنده مجبور و بلا اختیار باشد
و بجای آلت فعل باشد چنانکه اشاعره میگویند یا آنکه بنده مستقل باشد
و محتاج بخداوند عالم نباشد چنانکه معتزله می گویند بلکه امر بنده‌گان بین الامرین است
و این اعتقاد نیز از جمله اصول مذهب است و منکر این اعتقاد از مذهب جعفری
بیرونست نبوت بحسب معنی تصوری عبارتست از خبر دادن بشر
معصوم از گناهان باحکام خداوند عالمیان که متعلق است باعتقاد و
عمل بنده‌گان بوحی و مانند آن و مراد از اثبات نبوت بمعجزه یا ریاست
الهیه بالاصاله در امور دنیا و دین بر مکلفین کلا یا بعضا یا عبارتست از نبی
بودن بشر مذکور یعنی خبر دهنده با گردانیدن خداوند عالم بشر مذکور را نبی
و خبر دهنده و بحسب معنی تصدیقی آنست که مکلف باید اقرار کند
که پیغمبر ما محمد بن عبدالله پیغمبر بحقست بسوی انس و جان با معجزات چند که از جمله
آنهاست معراج جسمانی و شق القمر و قران و فرستاده بر سبیل لزوم عقلی
بسوی بنده‌گان مثل سایر پیغمبران که پیش از او مبعوث شده اند بسوی بنده‌گان

و بشر معصوم از جمیع گناهان است و آخر پیغمبرانست و دین او باقیست
تا روز قیامت و از برای اوست اذن شفاعت پس باید دانست که در
این اصل نیز پنج اعتقاد است اول آنست که پیغمبر ما محمد بن عبدالله پیغمبر بحقست
بسوی انس و جان با معجزات چند که از جمله آنهاست معراج جسمانی و شق القمر
و قران و این اعتقاد از جمله اصول دین است و منکر این اعتقاد چون یهود و نصاری
از جمله کافرین است و نجس است و مستحق خلود در جهنم است بالتقصیر دوم
آنست که فرستادن پیغمبر آخر الزمان مثل سایر پیغمبران که مبعوث شده اند
بسوی بنده‌گان از برای بیان کردن احکام دین بوحی و مثل آن واجبست
بر خداوند عالم بوجوب عقلی و این اعتقاد از جمله اصول مذهب است و منکر این
اعتقاد چون اشاعره از مذهب جعفری و اثنا عشری بیرونست سیم آنست
که پیغمبر ما باید معصوم باشد از جمیع گناهان و فراموشی در حال پیغمبری و پیش از
پیغمبری بسبب کمال عقل و زیادتی فطانت که مانع است از صادر شدن معصیت
و قبیح عمدا و سهوا و این اعتقاد از جمله اصول مذهب است و منکر این اعتقاد چون
سنیها از مذهب جعفری بیرونست چهارم آنست که پیغمبر ما محمد بن عبدالله
خاتم النبیین است و آخر پیغمبرانست و دین او باقیست تا روز قیامت و این
اعتقاد از جمله اصول دین است و منکر این اعتقاد از دین بیرونست پنجم آنست
که پیغمبر ما افضل مخلوقین و بهتر از جمیع انبیا و مرسلین است و افضل از
ملائکه مقربین است و از برای اوست اذن شفاعت گناهکاران
در روز قیامت و این اعتقاد نیز بحسب ظاهر از اصول مذهب است امامت

بحسب معنی تصوری عبارتست از پیشوا و رئیس بودن بشر معصوم از جانب
خدا و رسول خدا بر جمیع مکلفین در امر دنیا و دین و بحسب معنی تصدیقی
آنست که مکلف اعتقاد و اقرار کند که علی بن ابی طالب با یازده فرزند او
که هر یک اعلم عصر خود بوده اند و بشر معصوم از جمیع گناهان بوده اند بعد از پیغمبر آخر الزمان
بر حق امام بوده اند بر جمیع بندگان و جانشین بلافصل پیغمبر اند بحق بترتیب
بنص خدا و خاتم پیغمبران و واجبست بر جمیع مکلفین مودت و اطاعت ایشان
در امر دنیا و دین و امام اول امیر المومنین علی بن ابی طالب است و امام دوم امام حسن
مجتبی است که پسر بزرگ اوست و امام سیم امام حسین است که پسر کهتر اوست و
امام چهارم امام زین العابدین علی بن الحسین است و امام پنجم امام محمد باقر است
و امام ششم امام جعفر صادق است و امام هفتم امام موسی کاظم است و امام هشتم
امام علی بن موسی الرضا است و امام نهم امام محمد تقی است و امام دهم امام علی النقی است
و امام یازدهم امام حسن عسکری است و امام دوازدهم امام محمد مهدی است که آخر امامانست
و صاحب زمانست و زنده است و غایب است و ظاهر خواهد شد و عالم را از کفر و ظلم
پاک خواهد نمود و از عدل پر خواهد کرد پس باید دانست که در این اصل پنج اعتقادست
اول آنست که امامت مطلقه و پیشوا بودن فی الجمله بر وجه نیابت خاصه از جانب
خاتم النبیین بر جمیع مکلفین در امر دنیا و دین از برای کسی از اهل دین جایز و ثابتست
و این اعتقاد از جمله اصول دین است و منکر این اعتقاد چون خوارج از دین
خارجست دوم آنست که اعتقاد بکند بعصمت امام باین معنی که امام باید معصوم
باشد از جمیع گناهان چون پیغمبر آخر الزمان و این اعتقاد از جمله اصول مذهبست

و منکر این

و منکر این اعتقاد چون سنیها از مذهب جعفری و اثنا عشری بیرونست سیم
آنست که اعتقاد بکند بمنصوبیت و منصوصیت باین معنی که امام باید نصب کرده خدا
و رسول خدا باشد و بنص و بیان صریح تعیین شود و این اعتقاد از جمله اصول
مذهبست و منکر این اعتقاد چون سنیها از مذهب جعفری بیرونست چهارم
آنست که مکلف اعتقاد بکند بوجوب اعلمیت امام باین معنی که امام باید اعلم و دانا
و داناترین اهل عصر خود باشد خصوصا در احکام دین و این اعتقاد نیز از جمله اصول
مذهبست و منکر این اعتقاد چون سنیها از مذهب جعفری بیرونست و اثنا عشری
پنجم آنست که مکلف اعتقاد کند باثنا عشری بودن امام باین معنی که امام
باید دوازده باشند بتفصیلی که در ترتیب و وجهی که مذکور شد و این اعتقاد نیز از
جمله اصول مذهبست و منکر این اعتقاد نیز از مذهب جعفری بیرونست چون
سنیها و کیسانیه که محمد حنفیه را بجای امام زین العابدین امام میدانند و زیدیه که
زید را بجای امام محمد باقر امام میدانند و ناووسیه که امام جعفر صادق را
آخر امامها میدانند و فطحیه که عبد الله پسر امام جعفر صادق را بجای امام موسی
کاظم امام میدانند و اسمعیلیه که اسمعیل پسر اکبر را بجای امام موسی کاظم امام
میدانند و واقفیه که امام موسی کاظم را آخر امامان میدانند معاد بحسب معنی
تصوری عبارتست از برگردانیدن ارواح عباد بسوی اجساد از برای
حساب و ثواب و عقاب و بحسب معنی تصدیقی آنست که مکلف
اعتقاد و اقرار کند که خداوند عالم زنده میگرداند جمیع بندگان را بعد از مردن
در قبر در بدن اصلی از برای سؤال و سایر احوال و در عالم برزخ در بدن.

مثالی از برای غیر نبی و وصی از برای جزا دادن بمقتضای اعمال و در روز قیامت
کبری در بدن اصلی و عنصری از برای حساب ثواب و عقاب بعد از میزان و نیکوکاران
و مانند ایشان را چون جماعتی که از گناهان ایشان عفو شده باشد بشفاعت
و مثل آن چون حسنات معوضه بایشان که باعث عفو از گناهان است
از پل صراط که جسری است بر روی جهنم و از مو باریکتر و از شمشیر تیزتر است میگذرند
و باعراف یا بهشت میروند و بدکاران که کافر نبوده باشند ایشان اند بجهنم میروند و بعضی
از بدکاران که مخلد نمیشوند چون اثنا عشری بعد از پاک شدن از گناهان یا بعفو او یا آنکه بشفاعت
پیغمبر یا امام یا یکی از مؤمنان از جهنم بیرون میآورد و باعراف یا بهشت میبردش. باید
دانست که در این اصل نیز پنج اعتقاد است اول اعتقاد کردن باین که خداوند
عالم برمیگرداند ارواح بندگان را بعد از میراندن در قبر در بدن اصلی از برای سؤال
و سایر احوال و این اعتقاد از جمله اصول مذهب است و منکر این اعتقاد چون سنیها
از مذهب جعفری بیرون است دوم آنست که مکلف اعتقاد بکند که روح بندگان
بعد از سؤال قبر و فشار قبرش آن که بندگان اصلی تعلق میگیرد و همچنین تعلق
میگیرد به بدن مثالی که مثل بدن اصلی میباشد از برای غیر نبی و وصی در برزخ
که عالمی است میان دنیا و آخرت از برای جزا دادن بمقتضای اعمال
بمعنی که صاحبان عمل خیر را جزای خیر میدهند و صاحبان عمل بد را جزای
بد میدهند در عالم برزخ در بدن مثالی و این اعتقاد از جمله اصول مذهب است و
منکر این اعتقاد از مذهب بیرون است چون سنیها که قایلند که روح مؤمن بعد از
مرگ تعلق میگیرد به چینه دان مرغ سبز که در اطراف عرش الهی است سیم آنست

که مکلف

که مکلف اعتقاد بکند که در محشر و قیامت کبری خداوند عالم روح بندگان را برمی
گرداند بسوی بدن اصلی و عنصری که خاک میشود بمعنی که خاک بدن اصلی را جمع
میکند و صورت انسانی باو میدهد و روح را بآن بدن برمیگرداند از
برای حساب و ثواب و عقاب بعد از میزان و مانند آن و این اعتقاد از
جمله اصول دین است و منکر این اعتقاد کافر و نجس است و بالتقصیر مخلد در آتش جهنم
چون جماعتی که قایلند از حکما بمعاد روحانی و معاد جسمانی را منکرند و یا آنکه معاد
جسمانی عنصری را منکرند و جسمانی نورانی محض را اعتقاد دارند چهارم آنست که
مکلف اعتقاد بکند که جهنم جسمانی که الآن موجود است حق است و ثابت است از
برای کفار و مانند ایشان و پل صراط جسری است بر روی جهنم و از مو باریکتر
و از شمشیر تیزتر است و کفار و مانند آنها از روی صراط در روز قیامت کبری در
جهنم می اندازند و بعد از جسمانی نیز عذاب میکنند به وجه مخلد بودن کفار و بیرون
آوردن مثل اثنا عشری را از جهنم بشفاعت پیغمبر یا امام یا یکی از مؤمنان که مأذون شدند
از برای شفاعت کردن و این اعتقاد از جمله اصول دین است و منکر این اعتقاد
از جمله کافرین است و نجس است و بالتقصیر مخلد در آتش جهنم است چون
جماعتی که متألم شدن بنادانی را عذاب خدا را در روز قیامت میدانند
پنجم آنست که مکلف اعتقاد بکند که بهشت جسمانی نیز که الآن موجود است
و نعمت جسمانی که بچشم دیده میشود و بقوه ذائقه درک کرده میشود حق و ثابت است
از برای کسانیکه اعتقاد صحیح داشته باشند و عمل شایسته کرده باشند
یا مانند ایشان باشند و اعراف که محل بلندیست میان بهشت و دوزخ و
مکان کسانی است که مستحق جهنم نباشند و قابلیت بهشت نداشته

چون بیگمان از اجزاء ارکان این عقاید از جمله اصول دین است و منکرش از جمله نیز
کافرین است و نجس است و بالضروره مخلد در آتش جهنم است چون جماعتی از حکما
مقصرین بودند این رساله مسمی بهلاک المشکوک؟ در عصر پنجشنبه بیستم شهر شوال
علی ید الحقیر اقل خلیق محمد شفیع ابن مرحوم میرزا هادی آشتیانی ۱۲۶۱

۱۸۱۱
باز بینی شد
۱۳۵۳ خ

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله علی نواله والصلوة والسلام علی رسوله و آله اما بعد پس میگوید خادم
طلاب مذهب جعفری و شیعه محمدی محمد جعفر استرآبادی که این رساله ایست
در بیان مسائل تجارات و در این باب چند مطلب است مطلب اول
در بیان تجارت و در آن چند فصل است فصل اول بدانکه تجارت
بر سه قسم است اول ناقل عین و منفعت هر دو می باشد چون بیع و غایب
آن و مضاربه و در بایه و حواله و قرض و هبه و صلح در بعضی از صور
دوم آنکه ناقل عین تنهاست چون بیع مالی که در اجاره غیر باشد
هر چند در آخر امر منفعت نیز منتقل خواهد شد سیم آنکه ناقل منفعت تنهاست
چون اجاره و مساقات و مزارعه و عمری و رقبی و سکنی و عاریه و وکالت
و نکاح فصل دوم باید دانست که بیع بر دو قسم است اول ربوی که مشتمل است
بر ربا و زیاده که حرام است با غیر حرام است دوم غیر ربوی و این نیز بر دو قسم است
اول عقدی است که مشتمل است بر عقد و صیغه و ایجاب و قبول دوم
معاطاه است که محض داد و ستد است و بدون صیغه است و بیع عقدی

اقسام

بر چهار قسم

بر چهار قسم است اول نقدی است که ثمن و مثمن هر دو معجل است دوم نسیه است
که ثمن حاضر است لزوم دادن و بهای آن موخر است بزمان معلوم سیم
سلف است که عکس این است چهارم کالی بکالی است که زمان هر دو
موخر است و این باطل است و بیع نقدی بر چهار قسم است اول کلی است
که هر دو معلوم بوصف می باشند و لیکن فرد خاصی معین نباشند مثل آنکه بایع
بفروشد بدیگری دو خروار گندم موصوف بوصف معین را اینکه تو را آن موصوف بوصف
معین و مشتری قبول کند دوم بیع جزئی بجزئی و این در صورتیست که ثمن
و مثمن هر دو جزئی متشخص و جزئی باشند خواه هر دو حاضر باشند و بایع بگوید بعتک
هذا بهذا یا بعتک منک و مشتری بگوید قبلت البیع لنفسی
و یا آنکه هر دو غایب باشند و لیکن معهود میان بایع و مشتری باشد و بایع بگوید
بعتک یا بعت منک المتاع المعلوم یا ما علم بالشیء
المعلوم یا بما علم و یا آنکه مبیع حاضر باشد و بهای آن غایب معهود و بایع
بگوید بعتک یا بعت منک هذا الشیء المعلوم یا بما علم
و یا آنکه عکس باشد بایع بگوید بعتک یا بعت منک المتاع المعلوم
بهذا و مشتری در جمیع این صور میگوید قبلت البیع لنفسی هکذا و اگر در این
صورتها خوانندهٔ صیغه وکیل بایع و مشتری باشند و کر وکالت میکنند و بایع
وکالة عن موکلی بعت موکلک یا من موکلک هذا بهذا
یا مانند این از صور مذکوره و مشتری میگوید قبلت البیع لموکلی هکذا